

کانون وکلا

سال اول

مهر ماه ۱۳۲۷

شماره ۵

از محمد - فریا

داد گاهای اختصاصی

یکی از مقاصدیکه مجله کانون و کلا تعقیب مینماید اصلاح قوانین موجود مخصوصا قوانینی که در دوران گذشته بمنظور های خاص وضع و اجرا گردیده است میباشد - اصلاح این قوانین اهمیتش بیشتر از این جهت است که اولاً با سرنوشت مردم بستگی تام دارد و در حال حاضر اقتداران قوانین و اجراء خشونت آمیز آنها افراد ملت را در فشار و تضییق روزافزون قرار میدهد و نتیجه اجراء این قبیل قوانین ممانعت از دخالت افراد مردم در سرنوشت خود و در نتیجه بیزاری آنان از حکومت دمکراسی است ثانیاً وضع و اجراء این قوانین از نظر مخالفتی که دربارهٔ موارد با صریح مواد قانون اساسی و در موارد دیگر با روح قانون اساسی دارد حکومت ایرانرا همواره از مفهوم و مصداق واقعی حکومت مشروطه و آئین دموکراسی دور و دورتر میسازد و چون نقض قوانین خواه از طرف قوه مقننه و خواه از طرف قوه مجریه یا قضائیه هرچه بیشتر جامه عمل پوشد افراد ملت و حتی جوانان روشنفکر نیز بتدریج آنها پذیرفته و مورد قبول و تصدیق قرار میدهند و چنین تصور مینمایند که هر قانون با هر خاصیتی که داشته باشد همانقدر که بتصویب قوه مقننه رسید دیگر قابل انتقاد نیست

و تصویب ظاهری آن قوانین را از طرف قوه مقننه کافی برای حصول دموکراسی و حکومت مشروطه میدانند. در حالیکه این نحو تصورات و تسدیقات نه تنها صحیح نیست بلکه باعث میشود که بتدریج قوای ثلاثه مملکت که هر یک بموجب قانون اساسی وظایف مشخصی بهمیده دارند از محور خود دور و از حدود وظایف و اختیارات خارج گردند و نتیجه بی اعتنائی بمقررات قانون اساسی همین است که در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی موجبات عدم رضایت شدید ملت ایران را فراهم ساخته است.

توضیح این مراتب و تذکر موارد مهمه انحرافات و تخلفات قانونی و همچنین علل وجهاتی که موجب پیدایش قوانینی برخلاف صریح قانون اساسی شده از وظائف مجله ما است و اگر این تذکرات موجب اصلاح قوانین نشود لاقول این نتیجه را خواهد داشت که خوانندگان توجه نمایند باینکه بسیاری از آنها اگرچه بظاهر عنوان قانونی بدست آورده اند در معنی با مقررات قانون اساسی موافقت ندارند و شاید برسد روزی که بوضع آشفته قوانین ما صورت واقعی قانونی داده شود و چرخ حکومت ایران بر محور دموکراسی واقعی بگردد در آید.

قوانینی که با قانون اساسی تضاد دارند - هم از لحاظ تشکیلات و آئین دادرسی ها و هم از جهت حقوقی و جزائی است - و بطور کلی قوانین در حکومت دموکراسی خارج از تقسیم مذکور فوق نیست و چون بحث درباره تمام آنها از حدود يك مقاله خارج است سعی میشود در چند شماره باختصار درباره آنها توضیحات لازم داده شود.

۱- بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود و بموجب شق دوم این اصل قوه قضائیه و حکمیه که عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات بموجب اصل مذکور قوه قضائیه مملکت مخصوص عدلیه یا دادگستری است و مقنن هیچ استثنائی بر آن قائل نشده است.

با توجه باصل مذکور ملاحظه می شود که در دوران حکومت مشروطه ایران خاصه از سال ۱۳۰۷ تا امروز بتدریج شالوده محاکم اختصاصی در ایران ریخته شده و خاصه از سال ۱۳۰۷ به بعد به دادگاههای اختصاصی قدرت قانونی نیز داده شده و برای هر یک تشکیلات خاصی مقرر شده و حکومت قسمتی از امور مهمه مملکت و مردم را به آن محاکم واگذار

نموده اند که در نتیجه قوه قضائیه که مخصوص و منحصر به دادگستری است از وظایف خود بازمانده و قسمتی از اختیارات این قوه اخذ و بقوه مجریه واگذار شده است که در نتیجه برخلاف صحیح اصل ۲۸ قانون اساسی که قوای ثلاثه را همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل شناخته است قوه مجریه مملکت در عین حال وظیفه دار قوه قضائیه نیز گردیده است و در واقع بجای انفصال قوی از یکدیگر اجتماع آنها در قوه واحد یعنی برضد اصل ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی عمل شده و این قانون شکنی همواره ادامه داشته و روز بروز بر شدت آن افزوده میشود.

از جمله دادگاههای اختصاصی حقوقی دیوان دادرسی دارائی است نطفه این دادگاه در وزارت دارائی قبل از آنکه قانونی درباره آن وضع شود منعقد گردید - بسده آ در سنوات قبل از سال ۱۳۰۷ وزارت دارائی برای رفع اختلاف در باب املاک خالصه دولتی و املاکی که عین یا منافعه آنها به تیول باشخاص داده شده بود و باز خرید منال خالصکی در مورد خالصه جات انتقالی به تشکیل محکمه اداری بنام (محاکمات مالیه) مبادرت نمود احکام این دادگاه در خارج از محیط وزارت دارائی اثری نداشت و شاکیان نمیتوانستند بمحاکم دادگستری مراجعه نمایند. (دراردیبهشت ماه سال ۱۳۰۷ قانونی بصورت ماده واحده از مجلس گذشت که بموجب آن دعاوی راجعه باموال منقوله و حقوق متعلقه بآن و متعلقه باموال غیر منقوله که يك طرف آن دولت و ناشی از اعمال تصدی دولت و منشاء تولید آن بعد از تصویب قانون مزبور باشد و همچنین دعاوی ملکی یعنی دعاوی راجعه باملاک مزروعی و باغات و مستغلات و مراتع و قنوات و چشمه سارها و حقوق متعلقه بآنها اعم از اینکه منشاء تولید دعوی قبل یا بعد از تصویب قانون باشد بشرط نداشتن بودن از اعمال تصدی دولت بسداد گاههای دادگستری ارجاع نمیکردید - سایر دعاوی که يك طرف آن دولت بود بطریق اداری در ادارات مربوطه قطع و فصل میشد و لولاینکه قبل از تاریخ تصویب قانون در دادگاههای دادگستری طرح شده ولی هنوز حکمی از آن دادگاهها صادر نشده باشد - در تبصره این قانون دعاوی بانك ایران یعنی بانك استقراضی سابق را از جمله دعاوی دولتی ندانسته و رسیدگی بآنها را بمحاکم عمومی ارجاع نموده بود بطوریکه ملاحظه میشود این

قانون اولین رخنه را بوحدت قضائی ایران وارد آورده و قسمتی از دعاوی که يك طرف آن دولت بود از صلاحیت محاکم عمومی خارج ساخته است در آبان ۱۳۰۹ قانون دیگری بتصویب رسید که بموجب ماده چهارم آن کلیه دعاوی دولت بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر دولت نسبت باموال غیر منقول و حقوق متعلقه بآن و دعاوی ناشیه از اعمال حاکمیت دولت نسبت باموال منقول و هم چنین دعاوی منقول ناشی از اعمال تصدی که منشاء تولید آن قبل از اردیبهشت ۱۳۰۷ باشد و نیز دعاوی بانك ایران بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر بانك ایران بمرجعیت محاکمات مالیه قسطم و فصل میشود و طبق ماده ۵ این قانون در مواردیکه املاکی از طرف دولت به اشخاص بعنوان فروش انتقال و بتصرف داده شده باشد و مورد ادعای شخصی ثالث شود رسیدگی بمالکیت دولت در محاکمات مالیه بعمل خواهد آمد - طبق ماده ۷ در مورد دعاوی ناشی از اعتراضات ثبتی در مورد املاک غیر منقول بطرفیت دولت که در دیوان دادرسی دارائی طرح میشود باید از طریق داورى قسطم و فصل شود .

در سالهای بعد ماده ۷ قانون مصوب سال ۱۳۰۹ تغییر و رسیدگی به کلیه دعاوی ناشی از اعتراضات ثبتی بدیوان دادرسی دارائی ارجاع گردید و موضوع رسیدگی داوران ملغی شد .

در آئین نامه رسیدگی دیوان دادرسی دارائی مواد خلاف اصول متخذة در سایر قوانین زیاد یافت میشود از جمله در مورد دعاوی بانك ایران بر اشخاص دفاتر بانك بر علیه تاجر و غیر تاجر هر دو سندیت دارد و این مخالف ماده قانون مدنی است - و همچنین در مورد دعاوی عمومی بین اشخاص هر گاه دعاوی خواهان بر ورثه خوانده طرح شود خواهان باید وجود ترکه را در دست وراثت متوفی نیز در دادگاه ثابت نمایند ولی در دیوان دادرسی دارائی برعکس اگر دعوائی بر ورثه متوفائی اقامه شود وراثت متوفی باید امر عدمی به ثبوت رسانند یعنی ثابت کنند که از طرف مورث آنان چیزی بعنوان ارث بآنها نرسیده است و همچنین در دعاوی که خواسته آن وجه نقد باشد باید خواهان جواب رد اداره مربوطه را ضمیمه عرض حال خود نمایند والا دادخواست رد خواهد شد و بسیار اتفاق افتاده که اداره مربوطه برای ایجاد مانع در طرح دعاوی جواب رد هم بایشخاص نمیدهند و عجب تر آنکه احکام این محاکم قابل رسیدگی فرجامی نیست و هر نقص قانونی

بوسیله این محاکم بدون تمیز و مصون از نقض میباشد و از این قبیل امور بسیار است پس از وضع قانون مالیات بر درآمد در سال ۱۳۱۲ حل اختلافات مالیاتی نیز بدهیون داد رسی دارائی ارجاع گشته بطوریکه سیر تحول قانون سال ۱۳۰۷ و ۳۰۹ ثابت مینماید حدود صلاحیت ذاتی دیوان دادرسی دارائی بمقیاس فوق العاده بالا برده شده و با دخالت دولت در امور اقتصادی بنام انحصارهای مختلف از تجارته و غیر تجارته که همه قانون خاص داشته و بنام اعمال حاکمیت دولت نامیده میشود هر روز دامنه اختیارات و صلاحیت دیوان دادرسی دارائی وسیم تر شده و کار بجائی رسیده که اینک دیوان مزبور مرجع رسیدگی بقسمت مهمی از اختلافات بین افراد و دولت میباشد و خود قوه در مقابل قوه قضائیه بشمار است .

اما در طرز رسیدگی بدعاوی و نتیجه حاصل از آنها چون این دادگاهها هم بنام اختصاصی وزارت دارائی نامیده میشود غالباً چه بموجب قانون و چه در عمل حقوق افراد تضییق و تضییع میشود .

جهانی که موجب ایجاد قانون برای تاسیس دیوان دادرسی دارائی و بسط حدود صلاحیت دیوان مزبور شده است ناشی از فکر تسلط بیشتر دولت بر افراد و رعایت جانب دولت در محاکمات و بی اعتنائی قوه مجریه بقوه قضائیه و کاستن از قدرت این قوه می باشد و بمرور از سال ۱۳۰۷ تا کنون این فکر هر زمان بصورتی ظاهر شده است و مخصوصاً با وجود دیوان مزبور دعوی تراشی مستخدمین دولت بر افراد که بیشتر آنها بر اثر بی اطلاعی از قوانین حاکمه در روابط بین افراد و دولت و با نتیجه هوس رانی و غرض ورزی کارمندان دولت است که بنام حفظ حق دولت اعمال مینمایند بر فرض که حکمی از این مرجع بنفع اشخاص صادر شود ضامن اجراء واقعی ندارد و بموجب آئین نامه دیوان مزبور دادستان دارائی باید گزارش آنرا بوزارت دارائی بدهد و وزیر دارائی نیز باید ظرف مدتی دستور اجراء آنرا صادر نماید حال اگر وزیر دارائی یا سایر امضاء آنوزارت نخواهند مفاد حکم دادگاه دارائی را بموقف اجرا گذارند دیوان دادرسی یادادستان دیوان مزبور وظیفه نداشته و اقدامی در باب اجراء آن نخواهند کرد و نتیجه آنست که اجراء مدلول حکم موکول بمیل و اراده وزیر دارائی است .

یکی از حقوق مسلم افراد که با مقامات قضائی سرکار دارند و از احکام خلاف قانون دادرسان متضرر میشوند این است که حق شکایت از

دادرسان بآنها داده شده بدیهی است هر قدر دستگاه رسیدگی بتخلفات قضات بهتر و سریعتر انجام وظیفه نماید - اساس قضاوت بیشتر و بهتر بر پایه عدل و انصاف و رعایت قانون استوار خواهد شد ولی در دیوان داد رسی دارائی مرجعی برای رسیدگی بتخلفات دادرسان دادگاهها و دادستانی آن اداره نیست زیرا آنها از جهت اداری کارمند وزارت دارائی محسوب و حقوق و ترفیعات آنها بمعده وزارت دارائی است و برای بقاء و ارتقاء در مقام خود همواره نظر وزارت دارائی را رعایت نمایند در این صورت دادرسان دیوان مزبور در رعایت و عدم رعایت قانون آزادی عمل دارند و چون آنان غالباً رتبه قضائی دارند بر فرض که شکایتی از تخلفات قضائی بشود در وزارت دارائی مرجعی برای رسیدگی بآن تخلفات قانوناً و عملاً ایجاد نشده با این حال ملاحظه میشود که چون اساس قانونی که دیوان دادرسی دارائی و حدود صلاحیت آنرا ایجاد کرده مخالف شق ۲ اصل ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی است:

معایب و مفاسدی که از تشکیل و رسیدگی این محاکم نتیجه میشود و ضررهائیکه با افراد وارد میشود همه قهری و علت آن عدم رعایت اصل قانونی است .

اداره مال الاجاره ها - یکی دیگر از دادگاههای اختصاصی محاکمی است که بنام (هیئت رسیدگی) باختلافات اشخاص در مورد مال الاجاره خانهها و مستغلات تشکیل میشود - هر چند بنام این دادگاهها را هیئت رسیدگی گذارده اند ولی از آنجائیکه نتیجه اقدام آنها منتهی بصدور حکم و اجراییه در قسمتی از امور زندگی افراد میباشد تغییر نام در ماهیت آنها تاثیری ندارد و از نظر آنکه طبق ماده ۲۶ آئین نامه مربوطه اداره مال - الاجاره ها جزء سازمان ثبت کل میباشد و اداره ثبت اسناد و املاک با آنکه جزء وزارت دادگستری است ولی وظائف آن مربوط به یکی از وظائف و اختیارات قوه مجریه و ارتباطی با قوه قضائیه که بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی تصریح شده ندارد -

برعکس دیوان دادرسی دارائی در مورد سازمان دادگاه های مال الاجاره ها بهیچ وجه قانونی از مجلس نگذشته و در این مورد میتوان قوه مقننه را از وضع قانونی مخالف قانون اساسی مبری دانست تا قبل از سال ۱۳۱۷ قانونی برای کنترل بهاء اجاره در ایران نبود - بطور کلی

فکر وضع قانون برای تثبیت مال الاجاره ها در سال ۱۳۱۷ پیدا شد و علت آنرا باید بر اثر کم بود خانه در مرکز و پاره شهرستانهای مهم دانست - پاره تصور مینمایند که کمبود خانه در تهران معلول بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم ایران است که منتهی باز دیاد جمعیت و تراکم آن در تهران شده و در نتیجه وضع قانونی برای کنترل اجاره بهاء لازم آمده است .

در صورتیکه جهات تراکم جمعیت در تهران و پاره از شهرستانها برخلاف تصور مردم نتیجه بدی وضع اقتصادی و اجتماعی است و در این مقاله جای بحث در باب بواعث این تراکم جمعیت نیست .

در ماده ۷ قانون تعدیل مال الاجاره مستغلات مصوب سال ۱۳۱۷ مقرر شده که تنظیم آیین نامه های اجراء قانون با وزارت داد گستری است - در ماده ۲۰ آئین نامه قانون سال ۱۳۱۷ رسیدگی بکلیه اختلافات ناشیه از قانون تعدیل مال الاجاره مستغلات را بهیئت حل اختلاف که با انتخاب وزارت داد گستری از سه نفر مأمور رسمی تشکیل میشود محول نموده است مبنای عدول از قانون از همین ماده استنباط میشود زیرا وزارت داد گستری بجای آنکه رسیدگی باختلافات ناشی از اجاره را به داد گاههای صلاحیت دار ارجاع نماید برای رسیدگی باین امر هیئت های مخصوصی که جنبه اداری داشته در اداره ثبت اسناد تشکیل داد - در سالهای ۲۲ و ۲۳ اختیار رسیدگی بمسائل مربوط با اجاره بدکتر میلسویو بعنوان رئیس کل دارائی ایران محول و رسیدگی باختلافات راجع بامرا اجاره بوزارت دارائی و به داد گاههایی بنام هیئت رسیدگی محول شد و پس از الغاء اختیارات مشارالیه در تاریخ دیماه ۲۳ و انتقال اختیارات رئیس کل دارائی بسدولت بموجب تصویبنامه مورخ ۱۵/۱۲/۲۳ مجدداً صلاحیت رسیدگی بوزارت داد گستری داده شد و در آئین نامه مصوب ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۴ هیئت وزیران موادی بتصویب رسیده است که طبق ماده ۲۱ آئین نامه مزبور اجرای آئیننامه را باداره مال الاجاره ها که جزء سازمان اداره کل ثبت میباشد محول نموده است و بموجب ماده ۲۴ رسیدگی باختلافات در ولایات در هیئت رسیدگی مرکب از رئیس داد گساره شهرستان و رئیس ثبت و رئیس انجمن شهر و فرماندار یا بخشدار بعمل خواهد آمد .

در ماده ۲۶ تجدید نظر از رای هیئت های رسیدگی بدوی را موکول بنظر وزیر داد گستری یا مدیر کل ثبت بدرخواست یکی از طرفین قرارداد

و این هیئت مرکب خواهد بود از سه نفر کارمندان عالی رتبه قضائی یا اداری بانتخاب وزیر دادگستری از مجموع مواد آئین نامه هائیکه از سال ۱۷ تا امروز در مورد تنظیم امور مربوط باجاره مستغلات وضع شده بخوبی استنباط میشود که هیئت دولت رسیدگی موضوع اجارهها را بدادگاههای اختصاصی تحت نظر وزارت دادگستری و وزارت دارائی قرار داده و قوه مجریه را در قسمتی از وظایف قوه قضائیه دخالت داده است بدیهی است وزارت دادگستری یا شخص وزیر و همچنین اداره کل ثبت جزئی از قوه اجرائیه میباشد و نباید آنها را با قوه قضائیه مخلوط و مشتبه نمود در ضمن جریان امر در سالهای متمادی دولت از نظر سیاسی در احکام هیئت های رسیدگی اداره مال الاجاره ها دخالت کرده و برخلاف صریح آئین نامه دستور عدم تخلیه مستغلات و دکاکین را صادر نموده و از اجراء اجرائیه ها جلوگیری کرده است این اقدامات نیز بهترین دلیل است باینکه دولت عمداً برخلاف مواد ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی رفتار و بااستثنای امور مربوط باطلاق نشین ها که بدادگاههای بخش صلاحیت رسیدگی داده شده در سایر موارد دادگاهها را از دخالت در وظیفه قانونی خود منع کرده است .

بعقیده نگارنده چون اساس تشکیل هیئت های رسیدگی در اداره ثبت مخالف قانون اساسی است آئین نامه مصوب هیئت وزیران در این قسمت اثر قانون ندارد . قانون مصوب مجلس اجازه سلب صلاحیت از محاکم بدولت یا وزارت دادگستری نداده و چنانچه دعاوی ناشی از امر اجاره مستغلات در دادگاههای عمومی طرح شود دادگاههای عمومی بر طبق مواد قانون آئین دادرسی مدنی و سایر مواد صالح برای رسیدگی می باشد و در سایر قسمتها که آئین نامه مخالف قانون نیست باید بر طبق آئین نامه رفتار کنند . و طبق ماده ۶۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی ممکن رسیدگی بدعاوی تخلیه اعیان مستاجر از قبیل دکان و مغازه را بدآوری ارجاع نمایند و یا محاکم خود رسیدگی کنند بدیهی است احکام دادگاههای در اینصورت قابل پژوهش و فرجام خواهد بود .